

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

محمد ناصر "مستجاب" - بلغاریا

۲۶ می ۲۰۱۶

## آقای سیستانی؛

### هزار نکته باریکتر ز موی اینجاست

شیراز به دو نام زنده است؛ سعدی و حافظ. و حافظ زنده است به خاطر اشعار دلشکار و آبدارش. حافظ بسی نکات جالب را ب زهم پیوند داده و در قالب مصراع ها و ابیات غزل ریخته است که هر کدام حیثیت وجیزه و مثل را گرفته و زبانزد عام و خاص شده. مثلاً وجیزه دلنشین و دلارای بالا که با "نه هر که سر بتراشد قلندری داند" قالب یک بیت پخته را به خود می گیرد.

و شما جناب سیستانی! همین که سر تراشیده و پوهنتون دیده اید، فکر می کنید که قلندر هستید. از برای خدا برخیزید که یکی از هزار نکته باریکتر از موی را در سبک نگارش اشخاص مطالعه کنیم. شاید نفهمید و اگر واقعاً نمی فهمید، من دلسوزانه برایتان مشورت می دهم که بدین موضوع عطف توجه فرمائید.

هر کس از خود سبک افاده در گفتار و نوشتار دارد که فقط و فقط مربوط و منوط به خودش می باشد. درک سبک نوشتار کار هر کس نیست، و از خود مایه و اندوخته و ظرفیت می طلبد. تا کسی بر انواع فنون ادبی و هنر شناخت نظم و نثر وقوف کافی و نافذ نداشته باشد، این باریکی را دریافته نمی تواند. آقای اعظم سیستانی از جمله آن کسان است که این نصاب را تکمیل ناکرده، احکام صادر می کند و لابلای ابراز نظر می نماید. مثلاً ادعای دارد که "ناصر مستجاب" مخلوق آقای "ولی احمد نوری" می باشد که به حیث نام مستعار بیرون داده است. مگر این ادعای محض ابتکار آقای "سیستانی" نیست، بلکه پیش از او اشخاص دیگری مثل داکتر صاحب "هاشمیان" هم چنین احکام هوائی را افزای داده بودند که نتیجه دیگری در بر نداشت، جز سبک ساختن خویشتن خویش را در اذهان اشخاص هوشمند و رموزفهم. آری قبل از جناب "سیستانی" هم، افراد ناآگاه از علوم ادبی چنین ادعای خامی را به میدان انداخته بودند، مگر از این جمله "سیستانی" تنها فردیست که بر این ادعای ناستوار، استوار مانده است....

نمی خواهم آدرس خود را در دسترس عام قرار دهم، تا بیایند و ببینند که "محمد ناصر مستجاب" واقعیت عینی و وجود خارجی دارد و در فلان نقطه و بهمان منطقه و کدام خیابان و کدام شهر و کشور به سر می برد. تا آنکسی که شک کرده بود، از کرده خود پشیمان می شد. مگر راه حل دیگری را به مدعیان و شک کنندگان من جمله به "سیستانی صاحب" پیشنهاد می کنم. به جناب "سیستانی" و هر مدعی دیگری که خواسته باشد ادعایش را باطل

بسازم، لطف کرده و زمینه پر مصرف سفرم را مهیا بسازند، تا در موقع مساعد به زیارت شان برسم و خاطرشان را آرام بسازم.

بدون این که العیاذ بالله العیاذ بالله تشبیهی صورت بگیرد، می گویم که خدای بزرگ را هم هیچ کس ندیده است، ولی او را از روی آیات بینات و نشانه ها و آثار انکارناپذیر قدرتش می شناسند و با تمام تار و پود خود به او عقیده دارند. ازینرو اگر آقای "سیستانی" و شکاکان دیگر که بخواهند من را بشناسند، پیشنهاد بی مصرفی می نمایم و آن این که بیابند و نوشته هایم را بخوانند و این نوشته ها را با آثار "نوری صاحب" محترم مقایسه کنند؛ البته به شرط این که ظرفیت و عرضه این کار را داشته باشند.

اما اگر کسی خواه از روی ممارستهای بسیار و یا مطالعات عمیق اسرار پنهان و نمایان سبکشناسی را درک نکرده باشد، قطعاً نمی تواند در زمینه مطابقت و اختلاف سبک دو نوشته، حکم درست و صائب صادر نماید. نوشته های "جناب نوری" و "مستجاب" از هیچ نگاه باهم تطابق ندارند؛ نه از نگاه ساختمان جمله، نه از نگاه استدلال، نه از نگاه طرح مسأله و گنجاندن مطالب و ارکان دستوری در قالبی و نه از ناحیه ترمینولوژی و لغات مورد استفاده دو طرف و ... از هیچ نگاه پس منطقاً بدین نتیجه می رسیم که نویسنده نوشته های فراوان "نوری صاحب" و نوشته های معدود مستجاب، قطعاً باید دو شخص مختلف باشند. چند ماه پیش استاد محترم "سید هاشم سدید" در عرصه مناقشه ای که مشتعل گشته بود، مقالات جاننداری بیرون داد و بار رد کردن علمی ادعاهای داکتر صاحب "هاشمیان"، اخیرالذکر را سر جایش نشانید. من که نه بضاعت و احاطه علمی استاد "سدید" را دارم و نه فصاحت کلام ایشان را، هرگز نمی توانم پا به پای استاد "سدید" قدم بردارم، چه رسد بدین که در بررسی سبک نوشته ها بهتر از ایشان بتوانم استدلال کنم. من یکبار دیگر صمیمانه ولی با جدیت از آقای "سیستانی" خواهش می کنم، که مقالات دو طرف را به دقت از نظر اهل فن بگذرانند و بعد از قضاوت ایشان بر ادعای کاذب خود تجدید نظر نمایند.

جهت اقناع محترم "سیستانی" و مدعیان دیگر راه های دیگری هم وجود دارد که جهت جلوگیری از اطاله و خسته کننده شدن کلام، از آن منصرف می شوم. تنها این عرض را دارم، که اگر من بنده "آقای نوری" می بودم، باید وقتاً فوقتاً در سایت ایشان "آریانا افغانستان آنلاین" قلم می زدم. در حالی که چنین نیست زیرا من سایت دلخواهم را یافته ام و به آن وفادار می مانم. این سایت باتمکین و آزاده، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است که روزمره و منظمأ به مطالعه اش می پردازم و اگر حوصله و ضروت به میان آید برایش مطالبی هم می فرستم.

ذکر چند نکته را درباره مقالات اخیر آقای "سیستانی" لازمی می پندارم:

شما جناب "سیستانی"! به جای این که جواب جناب "نوری" و نوشته مستدل و مستندش را درباره ماضی آلوده به ننگ تان بدهید، از شاخی به شاخی می پرید و خارج از موضوع سخن می گوئید؟ به فحواى مقوله معروف تکنیک حرب، که "بهترین دفاع، حمله است"، میدان جنگ موجود را ترک کرده و میدان دیگری را برای دفاع تان باز می کنید و سخنانی را به زبان می آورید، که خواننده را مشوش ساخته، از اصل مسأله بدر می آورد و به بیراهه می برد. ولی تغییر دادن اصل مسأله فقط تکنیک طفره رفتن از نقاط نیرنگی است، که باید جواب بگوئید و نمی گوئید و یا هراس دارید که بگوئید و خود را نزد عام و خاص رسوا بسازید.

- "نوری" صاحب به رویت اسناد ثقه ثابت ساخت که شما در خدمت رژیم خلق و پرچم بودید و یکی از مهره های مهم و سرسپرده آن رژیم منفور و ملعون. گرچه سهیم بودن در "شورای انقلابی" آن رژیم را تأیید می کنید مگر مانند همیشه از عضویت خود در حزب خلق - پرچم انکار می ورزید و منطق سلیم را غرغره می فرمائید. کدام عقل سلیم و انسان بافهم باور کرده می تواند که شما عضو بالاترین گرمیم رژیم (شورای انقلابی) بوده باشید، ولی

عضویت حزبش را نداشته باشید؟ چنین گپهای کچه، طفلانه و بی معنی را بهتر است به مرغان هوا یا به دیوانگان بگویند، نه به انسانان عاقل و به هموطنان مظلوم و غم‌دیده و ستم کشیده تان. فرضاً شما عضو حزب دموکراتیک خلق نبودید، اما در مقام تصمیم‌گیری های مهم بودید، که سرنوشت وطن و مردم ما را به قلم خود رقم می زدید، هزاران حکم شکنجه و زندان و اعدام افغانان آزاده را شما و اعضای تیم شما امضاء کرده اید و خاک پاک وطن ما را شما و رفقای عضو شورای انقلابی تان دودسته در خدمت استعمار شوروی قرار داده اید.

- می گویند دست تان مستقیماً به خون مردم آغشته نبود. واه واه؛ چه منطقی. دست آدلف هیتلر و بنیتو موسولینی هم مستقیماً به خون آغشته نبود، اما همین جناریتکاران بودند که تصمیم قتل میلیونها انسان را در تمام دنیا گرفتند و مسؤل مستقیم کشتارهای میلیونی و بریادی شهرها و ممالک هم، همین ها بودند.

دفاعیه های تان جناب "سیستانی"، نکات ضعف بسیار دارد که از یکطرف دال بر دور شدن از منطق است، و از طرف دیگر الزام آور. همین که شما رژیم خلق و پرچم را با دوران امیر حبیب الله کلکانی مقایسه کرده و اولی را هزاران بار بر دومی ترجیح می دهید، در واقع به دفاع از رژیم خلق و پرچم برخاسته و فیل تان یاد هندوستان دوره خلق و پرچم می کند و شما را به حسرت و افسوس وامی دارد.

- شما از اصلاحات املائی که جناب "نوری" در مقالات شما و دیگران روا می داشت ناسپاسانه یادآوری کرده و می فرمائید که چون محترم "نوری" تحصیل اکادمیک در رشته ادبیات ندارد، پس صلاحیت اصلاح املائی مقالات را هم ندارد. در اینجا با دو نکته برمی خوریم که هر دو جواب مقنع دارد:

- زمانی که جناب "نوری" صاحب عضو و ادیتور سایت "افغان جرمن" بود، با دلسوزی مسؤلانه مقالات شما و استاد "هاشمیان" و دیگران را تصحیح املائی می کرد. از انصاف نگذیریم که این کار آقای "نوری" درخور تمجید بود، چون از زمانی که ایشان سایت "افغان جرمن" را ترک کردند، سقوط عجیب و غریبی در وضع املائی مقالات منتشره در آن رونما گردیده است. اگر باور ندارید، مقالات منتشره شخص خودتان را در آن زمان که از تصحیح ایشان می گذشت، با مقالات امروزی تان در "افغان جرمن"، از نظر اشخاص باسواد و آشنا با رموز املائی بگذرانید، تا قضاوت کنند و دریابند، که مقالات امروزی شما و دیگران تا چه حد مغلوط است و مشحون از اغلاط املائی.

و در مورد دیگرش باید بگویم که سطح دانش و سواد یکنفر را نباید از روی تحصیلات پوهنتونی وی ارزیابی کنید. چه بسا اشخاص که پوهنتون دیده اند و بیسواد اند و چه بسا پوهنتون ندیده هائی که از نزد ملا و در مسجد سبق گرفته اند، ولی باسواد اند و استاد پوهنتون دیدگان. استاد "بیتاب" و استاد "خلیلی" به سیستم مدرن و در کدام پوهنتون درس نخوانده و تحصیل نکرده بودند، ولی هزاران محصل را در پوهنتون به ثمر رساندند.

نکات فراوان دیگری هم هست، که در مقالات اخیر تان لازم به مکت کردن است، که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام عجالتاً از مکت بر آنها صرف نظر می کنم. والسلام